

ترجمه فریبا علیجانی

نامه‌ای از هرمان هسه به شاعران جوان



آقای عزیز!

با تشکر از نامهٔ زیبایتان و شعرها و تمرین‌های نشری ارسالی شما که من با غور کردن در آنها رد پای تقریباً فراموش شدهٔ آغاز شاعریم را یافتم. نامهٔ عزیز شما و شعرهای ارسالی اطمینان و اعتماد شما را به من نشان داد اطمینانی که مرا شرمند می‌سازد زیرا متأسفانه مجبورم شما را از آن مأیوس سازم. شما آنچه را که در ابیات شعریتان و تلاش‌های دیگر شعری تا به حال نوشته‌اید جلوی من قرار داده‌اید و می‌خواهید من با توجه به متن این کاغذها نظرم را راجع به استعداد شاعری شما بگویم. این سؤال به نظر ساده و بی‌ضرر می‌رسد اما از آنجایی که مطمئناً شما انتظار چاپلوسی و تعلق را ندارید بلکه جوایحی حقیقت‌رک و پوست‌کنده می‌باشید من هم نمی‌توانم بهتر از این کاری بکنم جز اینکه به سوالات مختصر شما، مختصر پاسخ دهم — البته اگر این کار در توانم باشد.

حقیقت را به این راحتی‌ها هم نمی‌شود دریافت. حتی من اعتقاد دارم از روی تمرین‌های یک مبتدی، کسی که در آغاز راه خود ایستاده و آدم شخصاً هم او را خیلی دقیق نمی‌شناسد قوه و استعداد او را تشخیص دادن کاملاً غیرممکن است. من می‌توانم از لابلای

ابیات شما مثلاً ببینم که آیا شما بیشتر از نیتجه^۱ خوانده‌اید و یا از بودلر^۲ و یا اینکه هوفمن
 من تال^۳ مورد علاقه‌تان است یا لیلین کورن^۴ و همچنین شاید بتوان حدس زد که آیا شما
 سلیقه‌ای تربیت یافته و آگاهانه در مورد هنر و طبیعت دارید که البته با استعداد سرایش
 هیچ سر و کاری پیدا نمی‌کند تنها من می‌توانم از طریق ابیات شما در بهترین صورت و
 حالت رد پای تجربیات شما را کشف کنم و بکوشم تا تصویری از شخصیت شما در
 ذهنم ایجاد کنم. بیشتر از این امکان ندارد و هر کسی که به شما قول بدهد تا از روی
 یادداشت‌های اولیه شما هنر و استعداد ادبی‌تان را ارزشیابی کند به مانند خط‌شناسی است
 که کاراکتر مشتریان همیشگی روزنامه‌اش را از روی دست‌خطشان کارشناسانه تشخیص
 می‌دهد و او به راستی اگر کلاهبردار نباشد آدمی سطحی است. البته این دشوار نیست که
 از روی کارهای ویلهلم مایستر^۵ و فاوست^۶ گونه به وجود شاعرانی مهم و پراهمیت پی
 ببریم اما می‌توان از سال‌های آغاز و شروع این شاعران نیز دفترچه‌های شعری گرد آورد و
 به این نتیجه رسید که نویسنده جوان آن دفترچه‌ها شعرهای شاعران الگو و نمونه خود را
 مانند گلبرت^۷ با جدیت خوانده و به زیبایی قافیه‌بندی کرده است. مدت‌ها بعد از آنکه
 گونه^۸، ورتر^۹ و گوتز^{۱۰} را نوشته بود هنوز نوشته‌هایی از لنز^{۱۱} شاعر را به او نسبت می‌دادند و
 همچنین نوشته‌های گونه را به لنز. قضیه بدین شکل است که حتی در نزد شاعران بزرگ
 دست‌نوشته‌هایی را می‌توان یافت که حاصل تلاشهای اولیه آنان است ولی به هیچ وجه جزو
 آثار تعیین‌کننده و شاخص آنان نیست. در شعرهای دوران جوانی شیلر^{۱۲} هم می‌توان
 بی‌سلیقه‌گی و بی‌محتوایی را یافت (منظور از بی‌محتوایی، فرار دادی بودن شعر و توجه صرف
 به شکل ظاهراشعار می‌باشد Konventionalitäten) پس می‌بینید که قضاوت راجع
 به استعدادها و جوان به آن سادگی‌ها هم که شما فکر می‌کنید نیست. وقتی من شما را
 شخصاً — دقیق — نمی‌شناسم بنابراین نمی‌دانم که شما در کدام مرحله از تکامل فردی و
 شخصیتی قرار دارید. شعر شما ممکن است از درون شما بدون هیچگونه اراده‌ای بیرون
 بترآود این خودجوشی و بیرون‌تراویدن ممکن است دیگر تکرار نشود و یا اینکه حتی ده
 سال دیگر هم شما بتوانید آن را تکرار کنید. شاعران جوانی را می‌توان یافت که در
 بیست سالگی ابیاتی زیبا و اعجاب‌انگیز می‌سرایند اما در سی سالگی دیگر نمی‌توانند شعر
 بگویند و یا بدتر از همه همان شعرها را تکرار می‌کنند و استعدادهایی را هم می‌بینیم که تازه
 در سی سالگی یا چهل سالگی به هوش می‌آیند و شروع می‌کنند.

خلاصه کنم سوآلی که شما راجع به دیدگاه من نسبت به شهرت شعری آینده تان می‌کنید به مانند سوآل مادری است که می‌خواهد بداند آیا کودک پنج ساله اش بالاخره بزرگ و رشید می‌شود و یا کوچک باقی می‌ماند. پسریچه‌ها می‌توانند تا چهارده یا پانزده سالگی کوچولو بمانند و بعد ناگهان یکمرتبه قد بکشند! این برای من کمال خوشبختی است که شما مرا مانند همکاران با ارزش دیگر مسوول آینده شاعری خویش قرار نداده‌اید. در واقع خیلی‌ها که با همان سوآل و پرسش شما نزد نویسندگان با تجربه می‌آیند خود را وابسته به جواب و تصمیم آنها می‌سازند البته به شکل کاملاً احساساتی و زودرنجانه. آیا شایسته است که بیتی دیگر بنویسند یا اصلاً هیچ ننویسند؟! تحت این شرایط آدم باید تمام مدت عمر با این احساس کلنجار برود که شاید به خاطر اشتباهی کوچک تاریخ ادبیات را از داشتن فاوستی دیگر و نیبل^{۱۳} اونگ دیگری محروم کرده است! به این ترتیب نامه شما جواب داده شد. شما خدمتی را از من می‌طلبید که من متأسفانه نمی‌توانم آن را انجام دهم زیرا این غیرممکن است. البته مایل نیستم شما را در حالی که هنوز راضی و خشنود نشده‌اید با یک پاراگراف پوشیده از نکته‌سنجی، رها سازم پس اجازه دهید فقط در این باره کلامی دوستانه به شما بگویم.

من نمی‌دانم که شما در عرض پنج یا ده سال آینده آیا جزو مهمترین و ارزنده‌ترین شاعران خواهید بود یا نه؟ اما یک چیز کاملاً بدیهی به نظر می‌رسد. آنچه شما در آینده خواهید شد مسلماً به این ابیاتی که در حال حاضر می‌گویید وابستگی نخواهد داشت. و سرانجام: آیا واقعاً لزومی دارد که شما شاعر بشوید؟

شاعر بودن برای اکثر مردان جوان با استعداد آینده‌آل است زیرا تصور آنان از شاعر چنین است: انسانی که طبیعت و سرشت خود را از دست نداده و قلب پاکی دارد، انسان حساسی با احساسات لطیف، با زندگی عاشقانه پرآوازه. اما بدون اینکه آدم شاعر باشد هم می‌توان این خصوصیات را داشت و چه بسا بهتر است کسی این خصوصیات را داشته باشد به جای اینکه فقط استعدادی ادبی آنهم با شک و تردید را یدک بکشد. اما کسی که خودش را وارد جریان شاعری کرده به امید اینکه شاید بتواند مشهور شود بهتر است هنرپیشگی پیشه کند نه شاعری. اینکه شما در مواقعی احتیاج دارید شعر بگویید به جای خود نه امتیازی است و نه چیز خجالت‌آوری. عادت به اینکه تجربیات حسی خودتان را در هوشیاری توصیف کنید و در شکل کوتاه و مختصر جا بدهید هم می‌تواند شما را راضی

کند و هم به شما کمک می‌کند تا مردی واقعی شوید این نوع سرایش و شعرگفتن البته می‌تواند به شما صدمه بزند همانطور که به خیلی‌ها صدمه زده است به این طریق که در اثر فریب خوردن و گمراه شدن تجربیات حسی خود را سریعاً پشت سر بگذارید و به عنوان وظیفه انجام دهید به جای اینکه از آنها مخلصانه لذت ببرید. بعضی از شاعران جوان عادت کرده‌اند که حوادث و رویدادها را از دیدگاهی صرفاً شاعرانه ارزیابی کنند آنها دکوراتورهای احساساتی هستند که سرانجام فقط برای این زندگی و تجربه می‌کنند که بنویسند! تا شما این احساس را دارید که تلاشهای شعریتان ضروری است و به شما کمک می‌کند تا راجع به خودتان و جهان آگاه شوید و تجربه‌های حسی‌تان قوی‌تر شود و وجدانتان هوشیارتر دنبال آن بروید. اینکه آیا بعد در آینده شاعر می‌شوید یا نه معلوم نیست ولی آنچه مسلم است این است که از شما مردی روشن‌بین، بیدار و مفید ساخته خواهد شد. البته اگر هدفتان این است که من امیدوارم اینطور باشد. اما اگر شما در لذت بردن از ادبیات سرایشی و آفرینش شعرهایتان کوچکترین مانع و یا کمترین فریب و دغل کاری را حس می‌کنید، عدم صداقتی که شما را به سوی بیراهه‌تصنعی بودن، به سوی پوچی و تضعیف احساس طبیعی زندگی می‌کشاند پس بی‌معطلی تمام شعرها چه مال من و چه مال خودتان را یکسره به دور بیندازید.

با سلام و بهترین آرزوها برای شما هرمان هسه

- 1- Nietzsche.
- 2- Baudelaire.
- 3- Hofmannsthal.
- 4- Liliencron.
- 5- Wilhelm Meister.
- 6- Faust.
- 7- Gellert.
- 8- Goethe.
- 9- Werther.
- 10- Götz.
- 11- Lenz.
- 12- Shiller.
- 13- Niebelunglieder.